

که در اختیار وی بوده اند. آنچه ما در جستجوی آن بودیم و هستیم همانا تولید کالایی است غربی در ایران، اما با استاندارد جهانی. به عبارت دیگر می‌خواستیم و هنوز نیز می‌خواهیم که در موضوعی و حوزه‌ای که پایه‌گذار آن غرب بوده است، ما از غرب پیشی بگیریم.

اینک با اعطای جایزه نخل طلا به عباس کیارستمی، ما برای اولین بار به این مهم دست یافتیم. موفقیت کیارستمی با هیچ‌یک از الگوهای که ما در صد سال اخیر برای جهانی شدن به آن دل بستیم قابل توضیح نیست. این امر نه بدین معناست که آن الگوها همه اشتباه بودند و نه به این معنا که لزوماً می‌توان از موفقیت «طعم گیلان» الگویی ساخت که در همه زمینه‌ها کاربرد داشته باشد. در عین حال باید به این واقعیت توجه کرد که «طعم گیلان» یک تجربه موفق در جهانی شدن است و از همین منظر نیز باید موضوع نقد و بررسی موشکافانه قرار گیرد تا مجموعه عواملی که جمع شدند تا این موفقیت حاصل گردد، شناخته شوند. بدون شک، قدم اول در تسهیل این سنجش، نمایش عمومی فیلم در ایران خواهد بود.

امید فرهنگ

حقوق بشر و سیاست خارجی

اینکه سیاستمداران کشورهای جهان سوم، در قبال داوریهایی که بر اساس معیارهای حقوق بشر استوار است، معمولاً گفتار متناقضی در پیش می‌گیرند، امر شناخته شده‌ای است. به عنوان مثال، ما خود

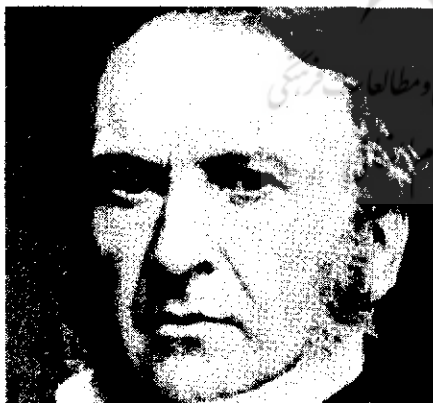
گزارش‌های کمیسیون حقوق بشر در مورد ایران را «مفرضان» و «تحت تأثیر ملاحظات سیاسی» می‌دانیم و برخی اوقات حتی علیرغم آن که به منزله یکی از کشورهای عضو سازمان ملل متحد قانوناً ملزم به رعایت آن هستیم، مجموعه این حقوق را ناخوانا با فرهنگ کشور خود به شمار می‌آوریم و اصولاً رعایت آن را در زمره وظایف خویش نمی‌دانیم. هر چند که در عین حال بر پایه همین گزارش‌ها به حق به افشای وضعیت حقوق بشر در کشوری مانند اسرائیل می‌پردازیم و در مواقع مقتضی نیز استفاده از این نوع گزارش‌ها را که در مورد خود روا نداشته‌ایم، برای انتقاد از عملکرد سایر دول مورد استفاده قرار می‌دهیم. دلایل این برخورد دوگانه باید بالاخره روزی به بحث گذاشته شود تا شاید از این طریق کمکی نیز به روشن شدن زمینه حقوقی عملکرد سیاسی نیز در کشورمان برسد.

جالب آن که بدانیم کشورهای غربی نیز از این برخوردهای دوگانه با حقوق بشر فارغ نیستند و شاید عمده‌ترین تفاوت آنها با ما در این موضوع باشد که آنها این دوگانگی را به بحث می‌گذارند و سعی در فهم دلایل آن دارند. یعنی همان کاری که نشریه «اگونومیست» با اختصاص گزارشی به این موضوع در شماره مورخ ۱۲ آوریل ۱۹۹۷ کرده است. «اگونومیست» این برخورد دوگانه را در زمینه جایگاه حقوق بشر در تبیین و تدوین سیاست خارجی کشورهای غربی به بحث گذاشته است. «اگونومیست» به وجود دو گفتار متفاوت در این زمینه اشاره می‌کند، گفتارهایی که هر دو

که در استدلال‌های این گروه به چشم می‌خورد و نیز تغییرات عمده‌ای که در قرن اخیر در جهان پدید آمده است، بعید به نظر نمی‌رسد که در سال‌های آتی شاهد عوض شدن این وضعیت باشیم. یعنی آنکه دفاع از حقوق بشر به یکی از عوامل تعیین‌کننده در نوع ارتباط خارجی کشورها مبدل گردد.

گروه «واقع‌بین» به چند دسته تقسیم می‌شود و فقط یکی از این دسته‌هاست که مبلغ بی‌اعتنایی کامل به حقوق بشر در روابط خارجی کشور متبوع خویش است. دلیل مخالفت دیگر دسته‌ها با اولویت دادن به معیاری چون حقوق بشر در تنظیم روابط خارجی، یا این است که این کار را عملاً ممکن نمی‌دانند و یا آنکه با توجه به عقب‌ماندگی برخی از کشورها، تبلیغ و تشویق یا در مقابل تهدید را بی‌حاصل می‌شمارند.

دارای تاریخچه‌ای نسبتاً طولانی هستند. یکی گفتاری که حفاظت از حقوق و آزادی‌های مدنی و فردی در سراسر جهان را وظیفه کشورهای غربی به شمار می‌آورد و سابقه آن به دوره وودرو ویلسون، رئیس‌جمهور آمریکا در سال‌های آخر جنگ جهانی اول و دوره فعالیت‌های گلدستون، سیاستمدار انگلیسی در دهه ۱۸۸۰-۱۸۷۰ باز می‌گردد و دیگری گفتاری که واقع‌بینی را در این زمینه اساس کار می‌داند و حفاظت از منافع کشور خویش را بر اعمال فشار برای رعایت حقوق بشر در کشوری دیگر ارجح. از منادیان پیش‌دوم، اکونومیست از دیزرائلی سیاستمدار محافظه‌کار انگلیسی و رقیب گلدستون به عنوان یکی از اولین «واقع‌بینان» نام می‌برد و از فرانکلین روزولت و هنری کیسینجر و ریچارد نیکسون نیز به عنوان نمونه‌های متأخر آن.



گلد‌همپتون



دیزدانی

کسانی که به رعایت حقوق بشر در دیگر کشورها کاملاً بی‌اعتنا هستند، بر این نظرند که اصولاً رفتاری که دولت‌ها با شهروندان خود می‌کنند به خودشان مربوط است و هر کشوری

هر چند به نظر می‌رسد که در طول تاریخ یکصد ساله این بحث، عملاً کفه ترازو به نفع گروهی سنگینی کرده است که بر «واقع‌بینی» تأکید داشته‌اند، اما به دلیل تفاوت‌های اساسی

بدوی‌ترین حقوق سیاسی که همانا داشتن حق رأی و حق نمایندگی است، محروم بودند. همین امر در مورد زنان در دوران زمامداری گلاستون در انگلستان صادق بوده است. و به همان صورت که سال‌ها مبارزه فرهنگی و سیاسی لازم شد تا این تضمینات منتفی گردند و امروز حق رأی سیاهپوستان و زنان جزء لاینفک حقوق بشر به شمار می‌آید، به کشورهای جهان سوم نیز باید فرصتی تاریخی داده شود تا رعایت این حقوق را در فضای فرهنگی سیاسی خویش ادغام نمایند. و چه بسا که اعمال فشار برای رعایت این حقوق باعث دور افتادن این‌گونه کشورها از مسیر تاریخ فرهنگی‌شان شده و به عوض بهبود وضعیت، به وخامت بیشتر آن بیانجامد.

و دست آخر، در اشاره به جناح «واقع‌بین» باید از گروهی نام برد که هم حقوق بشر را

فقط باید در روابط خارجی‌اش به منافع شهروندان خود بیاندیشند و بس. در حالی که دیگر مخالفان امر، علت مخالفت خود با ادغام مسائل اخلاقی در روابط خارجی را عملی نبودن امکان این ادغام ذکر می‌کنند. گروهی رعایت حقوق بشر و احترام به آزادی‌های فردی و مدنی را با درجه پیشرفته بودن کشورها مرتبط می‌دانند و بر این عقیده‌اند که مشکل بتوان رعایت آنها را از کشورهایی که از سطح نسبتاً نازلی از پاسوادی، بهداشت و ثروت برخوردارند، طلب کرد. دیگران بر این نظرند که رعایت حقوق فردی و جمعی با برخی از فرهنگ‌ها خوانایی کمتری دارد. گروه سوم به تاریخی بودن روند به دست آمدن این حقوق در کشورهای غربی اشاره می‌کنند و مدعی هستند که سایر کشورها را باید آزاد گذاشت تا خود «طبیعتاً» به الزام رعایت چنین حق و حقوقی برسند. این گروه به



کیم‌جی‌ان



ویلسون

جهانشمول می‌داند و هم اعمال فشار برای رعایت آن را از الزامات سیاست خارجی به شمار می‌آورد. دلیل تعلق این گروه به جناح «واقع‌بین» از آن رو است که معتقدند هنوز

عنوان مثال یادآور می‌شود که زمانی که وودرو ویلسون مدعی بود که آمریکا باید برای رعایت حقوق و آزادی‌های فردی در سایر کشورهای جهان مبارزه کند، سیاهپوستان آمریکا از

ابزارهای مناسب برای وادار کردن کشورها به رعایت این حقوق وجود ندارد. آن ابزارهای فشاری که امروز مورد استفاده قرار می‌گیرند همه به نوعی متناقض این حقوق هستند. به عقیده آنها، از دوره جنگ‌های ناپلئونی که تحت شعار گسترش آزادی، برابری و برادری سراسر اروپا صحنه جنگ و خونریزی شد تا فشارهای بین‌المللی علیه صدام حسین که نتیجه‌ای جز سخت‌تر شدن زندگی مردم عراق نداشت محدود بودن این ابزارها به روشنی آشکار شده است.

در مقابل، مدافعان ادغام معیارهای حقوق بشر در سیاست خارجی بر این نظرند که معیارهای اخلاقی که در مورد افراد به کار گرفته می‌شود، اساساً همان معیارهایی باید باشد که روابط بین دو کشور را تنظیم می‌کند. از این روست که حتی اگر در وهله اول اینطور به نظر برسد که چشم پوشیدن بر وضعیت رعایت حقوق در یک کشور در کوتاه مدت و مستقیماً تأثیری بر منافع دیگر کشورها نمی‌گذارد و در نتیجه ارتباطی به امنیت ملی او ندارد، در میان مدت و به شکلی غیر مستقیم هیچ کشوری از اثرات سوء زیر پا گذاشتن حقوق فردی و جمعی در یک کشور دیگر مصون نمی‌ماند. برای اثبات این ادعا مدافعان حقوق بشر یادآور می‌شوند که آغازکننده اکثر قریب به اتفاق جنگ‌هایی که در نیم قرن اخیر کشورها را رودرروی یکدیگر قرار داده است و لطمات انسانی، اقتصادی و زیست محیطی بسیاری به بار آورده است، دولت‌هایی بوده‌اند که حقوق شهروندان خویش را رعایت نمی‌کرده‌اند. دیگر آنکه عدم رعایت حقوق انفرادی و اجتماعی،

کشورها را در صحنه رقابت اقتصادی در شرایط نابرابر قرار می‌دهد. به این ترتیب که کشورهای جهان سوم با جلوگیری از فعالیت اتحادیه‌های کارگری، عدم رعایت حداقل دستمزد کارگران و استفاده از کار کودکان خردسال، به رقابتی نابرابر و غیر انسانی با کشورهایی می‌پردازند که به دلیل رعایت این حقوق در وضعیت نسبی نامناسبی قرار می‌گیرند.

در عین حال مهم‌ترین دلیل غلبه دیدگاه اول نسبت به «واقع‌گرایان» را باید در کم‌رنگ شدن موانع عملی ای دانست که این طیف در توضیح یا توجیه عدم ادغام معیارهای اخلاقی در ملاحظات سیاسی ارائه می‌دهند. طرفداران ادغام حقوق بشر در سیاست خارجی، بر این نظرند که جهانی شدن اقتصاد، توسعه ارتباطات و نیازهای متقابل و روزافزون کشورها به تکنولوژی، سرمایه و دستاوردهای علمی یکدیگر هر چند به از بین رفتن تفاوت‌های فرهنگی نیانجامیده است، اما وضعیتی را پدید آورده که دیگر کمتر کشوری بتواند به بهانه دارا بودن فرهنگی متفاوت، از رعایت اصول مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر سر باز زند. علاوه بر این، نیاز متقابل و روز افزون کشورها به یکدیگر، ابزارهای مناسبی را برای ترغیب کشورها به رعایت حقوق شهروندان خویش فراهم آورده است. کافی است به تجربه موفق آفریقای جنوبی توجه شود تا روشن گردد که تا چه حد فشار جامعه بین‌المللی می‌تواند در سوق دادن یک کشور به سمت رعایت حقوق بشر مؤثر واقع شود.

طرفداران اخلاق بر این عقیده‌اند که با

این نوشته شده است. از آنجا که ترجیح دارد، پاسخی که به مقالات نشریه ای فرستاده می شود، در همان نشریه به چاپ برسد، ما نیز در این شماره در چاپ پاسخ آقای امیراحمدی دست نگه داشتیم.

گفتگو ۹۴

گفتگو

توجه به رشد روزافزون دموکراسی در جهان و جانسپین شدن حکومت های استبدادی توسط حکومت های دموکراتیک، هر روز بیشتر شاهد به دست گرفتن قدرت توسط کسانی هستیم که تا چندی پیش یا در زندان به سر می بردند و یا از هرگونه حقوق اولیه در کشورشان محروم بودند. نلسون ماندلا و واسلاو هاول شناخته شده ترین نمونه ها از این دست هستند. و روشن است که تعلق خاطر این افراد و تمایلشان به توسعه روابط اقتصادی و همکاری بین المللی بیشتر معطوف به کشورهای خواهد بود که در روابطشان با دیگر کشورها و از آن جمله با کشور خود این زندانیان سابق به رعایت حقوق بشر توجه داشته اند. به عبارت دیگر «اخلاقین» بر این باورند که در جهان امروز، ادغام معیارهای اخلاقی در سیاست خارجی خود نوعی «واقع گرایی» است.

امید فرهنگ

یک توضیح

دربی انتشار مقاله «ایران در جهانی سه قطبی» از هوشنگ امیراحمدی (گفتگو، تابستان ۱۳۷۵، شماره ۱۲)، دوهفته نامه عصرما (شماره های ۵۷ الی ۵۹، سال سوم، ۱۳۷۵) سلسله مقالاتی را به نقد آن اختصاص داد. در پاسخ به این مقالات، آقای امیراحمدی، ضمن ارسال نوشته ای به دفتر نشریه عصرما، رونوشتی از آن را نیز برای فصلنامه گفتگو فرستادند. به احتمال زیاد، شرکت فعال عصرما در انتخابات اخیر، مانع از نشر بموقع